**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و پنجم\_ 4 دی 1400**

**[سیر بحث]**

جهت بررسی بیشتر در آن‌چه در مرحلۀ سوم از تدوین حدیث رخ داد از اوائل قرن دوم تا سال شهادت امام صادق، سلام الله علیه 148 هجری، بحثی را مطرح کردیم که ببینیم علماء و فقهاء اهل سنت در این مرحله چه کرده‌اند و تأکید بیشتر ما در ابوحنیفه بود.

جهت اول در این بحث اثبات اختلاف بین فقهاء بود به گونه ایی که منسب های گوناگون آراء مختلفه داشت و حتی در یک شهر، فقهاء هماهنگ نبودند، جهت دوم بحث در جو و محیط ابوحنیفه بود که او در کجا و در چه زمانی رشد و نمو علمی پیدا کرد و به تدریس و تألیف پرداخت، اما جهت سوم بحث که اساسی‌تر است و مربوط به بحث تدوین حدیث است این است که:

**الجهة الثالثة؛ فی منهج ابی حنیفة فی التعامل مع الاحادیث**

این مطلب از زندگی و شیوۀ روایت‌گری ابوحنیفه بر می‌آید که او اعتماد بر روایاتی که حاکمان، والیان، و صاحبان سلطه نقل می‌کرده‌اند، نداشته است، بخشی از روایات از طرف صاحبان سلطه مسموح، یعنی مجاز شمرده شده بود که نقل کنند، از فیلتر آنها عبور کرده بود و آن ها پذیرفته بودند اما ابوجنیفه بر این روایات اعتمادی نداشت، چرا؟

**[وجوه عدم اعتماد ابوحنیفه بر روایات]**

**و قد ذکروا وجوها لذلک،**

**[تشدد فی شروط الروایة و التحمل]**

یکی از آن وجوه این که از نظر علمی ابوحنیفه در روایت سخت‌گیری‌هایی داشت، در شروط راوی، در شرائط تحمل و نقل روایت، مباحثی را مطرح کرده بود، که نمی‌تواند به راحتی کسی هر روایتی را بپذیرد، نه آن که ابوحنیفه از آن روایات مطلع نبود، بلکه شیوۀ اعتماد او بر روایات شیوۀ سخت و شدیدی بود.

عبارتی از ابن خلدون در مقدمۀ تاریخش نقل شده است که ائمۀ مجتهدین،[[1]](#footnote-1) در اکثار و اقلال حدیث متفاوت هستند، یک شیوه ندارند، ابوحنیفه حدود 7000 روایت نقل کرده است، مالک روایاتی را که صحیح می دانست در کتاب موسعش 300 روایت شمرده است، احمد حنیل در مسندش حدود 50000 حدیث.

این که ابوحنیفه روایتش به سبعة عشر رسیده، و مالک به ثلاث مأة رسیده ولی احمد حنبل به خمسون الف، این نشان گر آن نیست که یکی در حدیث مسلط‌تر از دیگری است، نه این‌ها همه دقت در اخذ روایت داشتند و کوشش هم میکردند ولی **انما قلّل منهم من قلّل لاجل المطاعن التعترضه فیها**، در اثر مشکلاتی بود که در روایات بود، نه عدم اطلاع این ها مشکلاتی که در طرق و اسناد مشاهده میکردند، گاهی یک راوی هم جرح داشت و هم توثیق و مبنای اینها تقدم جرح بر توثیق بود و این که کم روات کرده‌اند از این جهت بود.

علاوه از نظر منطقه‌ایی نیز که نگاه کنید، اهل حجاز روایت‌شان بیشتر از اهل عراق است و ابوحنیفه کوفی و عراقی بود، چون مدینه دار الحجرة و مأوای صحابه رسول بود؛ اما آن‌ها که در عراق و کوفه بودند کارهای اصلیشان بیشتر جهاد بود.[[2]](#footnote-2) .این که ابوحنیفه کم روایت دارد، هم از جهت آن شرائطی که او در روایت‌گری مدنظرش بوده باید ملاحظه شود و هم از نظر محیطی که درش بوده، او بعضی از روایات را ضعیف السند می شمرد و بعضی از نظر او منکر بود مضمونش.[[3]](#footnote-3)

از ابو حنیفه نقل شده است که گفته **عندی صنادیق من الحدیث ما اخرجت منها الا الیسیر الذی ینتفع به**[[4]](#footnote-4)

پس اولین عامل در این که ابوحنیفه کم نقل کرده است اینکه هم در کوفه زندگی می کرد و هم این که شرائط سختی را برای روایتگری گذاشته بود.

**[عامل دوم، عدم انتقال احادیث مدینه به عراق]**

عامل دوم این که برخی گفته اند احادیث مدینه به عراق و کوفه منتقل نشده بود. آقای سیستانی می فرماید نخیر این واضح البطلان است. هستند، مثل عدالرحمن بن هرمز و نافع ابن عمر. اهل عراق چگونه مطلع از احادیث مدینه نباشند در حالی که در حج بین فقهاء کوفه و عراق با فقهای مدینه مناظرات فقهیه مطرح می شد این نشان از اطلاع آنهاست، پس عدم نقل ابوحنیفه ریشه در عدم اطلاع عراق از آنچه در مدنیه بود ندارد.[[5]](#footnote-5)

**[عامل سوم؛ وجودُ المحاجزات الاقلیمیة]**

عامل سوم را این گونه بیان می کند:

**وجودُ المحاجزات الاقلیمیة**؛ **فقد نقل ابوزهره**،[[6]](#footnote-6) **کلاما عن الدهلوی ما حاصله: أنّه صار لکل عالم من علماء التابعین مذهب علی حیاله**

هر عالمی از علماء تابعین یک مذهبی داشت در هر شهری، سعید بن مسیب و سالم بن عبد الله بن عمر در مدینه و بعد از آنها مثل زهری و دیگران، عطاء بن أبی الرباح در مکه، ابراهیم نخعی و شعبی در کوبه، حسن بصری در بصره، طاوس بن کیسان در یمن و مکحول در شام، خب طبیعتا برخی از اینها اهل حرمین را اعلم و اثبت در فقه میدانستند و برخی نظرات دیگری داشتند، خب این‌ها اختلافاتی در بین‌شان بوده که قبا هم به ان اشاره شد.

حال ابوحنیفه اگر حدیثی را نقل نمی کند باید علتش را پیدا کرد، مثلا در فقه ابوحنیفه شما روایات ابوهریره را نمی‌بینید، این دلیلش این نیست که ابوحنیفه آگاه به روایات او نبوده است، بلکه علتش این بود که در اثر بخشی از موانع اینکه سختشان بوده است که این روایات را قبول کند و این موانع هم بر اثر پراکندگی آراء در مناطق مختلف بوده است.

دیگر ذکر نمی کند که مگر در کلام ابوهریره چه بوده که نقل نمی کرده است، فقط می گوید یک سری موانع.[[7]](#footnote-7)

**[چهارمین عامل؛ عدم اطمینان به روات]**

چهارمین و مهمترین عامل در عدم نقل زیاد روات توسط ابوحنیفه این بوده که به نقل روات اطمینان نداشته است، اگر چه اعلان نمی کرده و قدحی هم به آن روات وارد نمی کرده است. ابوزهره می گوید یکی از عوامل این بوده که او با این که قدحی صریحا و علنا وارد نمی‌کرد ولی اطمینان نداشت.[[8]](#footnote-8)

آقای سیستانی می گوید علت اصلی کم نقل بودن ابوحنیفه همین است. اما قول ابوزهره که او علنا قدحی وارد نمی کرد، **فهو غیر صحیح** این روایت از شاگردش ابن یوسف نقل شده است که **قلت لأبی حنیفة الخبر یجیء عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یخالف قیاسنا، ما تصنع به؟**

تو که بنیانگذار قیاسی، ما روایاتی مخالف قیاس داریم چه کنیم؟

**قال اذا جائت به الروات الثقات عملنا به**

اگر این روایت از راویان ثقه به ما رسیده باشد، می پذیریم

**و ترکنا الرأی**

قیاس و رای را ترک می کنیم

**فقلت ما تقول فی روایة أبی بکر و عمر؟ فقال ناهیک بهما. فقلتُ علی و عثمان؟ قال کذلک.**

یعنی راجع به این روایات حرف نزن و درست است و مشکلی نیست، در خلفا چهارگانه در نزد اهل سنت

**فلما رآنی أعد الصحابة**

وقتی دید من صحابه را یک به یک میشمارم، خیالم را راحت کرد و گفت **و الصحابة کلهم عدول ما عدا رجالاً، ثم عد منهم اباهریرة و أنس بن مالک**

دارد جرح وارد می کند این طور نیست که فقط نقل نمی کند، ابوحنیفه نه تنها روایات ابوهریره را نقل نمی کند، بلکه بر شخص ابوهریره و انس بن مالک جرح وارد میکند. میگوید اینها عادل نیستند.

فقد ظهر منا ذکرنا این‌که ابوحنیفه اعتماد بر این‌که روایاتی که بین عامه مطرح بوده نمی کرده است، در برخی تأملاتی داشته و برخی را تضعیف می کرده است، برخی را می گفته این ها حدیث را درست تلقی نکردند، برخی را به خاطر شرائط درونی و نفسانی و محیط و تأثر پذیری از این شرائط نتوانستند راوی امین و مورد اطمینانی باشند، لذا ابوحنیفه به خیلی از این روایات توجه نمی کرده است.

**و لذلک تری أن اهل الحدیث یضعفون اباحنیفة**. اهل حدیث در عامه هم انها هم ابوحنیفه را تضعیف می کردند **و لا یعتمدون علیه متقابلا** از جمله صاحب صحیح بخاری،[[9]](#footnote-9) که در کتاب رجالش ابوحنیفه را جزء ضعفاء و مطروحین شمرده است وحتی یک حدیث شما در صحیح بخاری و سملم نمی بینید بلکه **ان کثیرا من اهل الحدیث استجازوا الطعن علی ابی حنیفة** خیلی از اهل حدیث، طعن بر ابوحنیفه را مجاز می‌شمردند، **لرده کثیرا من اخبار الآحاد العدول، لأنه کان یذهب فی ذلک الی عرضها علی ما اجتمع علیه من الاحادیث و معانی القرآن** چون می گفت اخبار آحاد را و لو عدول نقل کرده اند ولی باید عرضه کنیم به مجموعه احادیث دیگر و قرآن **فما شذ عن ذلک رده و سماه شاذا**، این اختصاص به بخاری و مسلم ندارد، دیگر از اهل حدیث هم دشمن از ابو حنیفه بودند.[[10]](#footnote-10)

**کتاب‌های ابو حنیفه**

ابوحنیفه کتاب‌هایی داشته که به ما نرسیده است از جمله گفته اند کتابی بزرگ در فقه داشته، کتابی کوچک در عقائد داشته اسمش الفقه الاکبر بوده است، خلاصه کتاب مدونی که الان در دست ما باشد از ابوحنیفه، وجود ندارد.[[11]](#footnote-11)

جهت رابع ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. مرادش همان ابوحنیفه و احمد حنبل و امثال ذلک است [↑](#footnote-ref-1)
2. درجلسات گذشته اشاره شد که کوفه یک شهر نظامی و پادگاه بزرگ نظامی بوده است و کار اصلی کوفیان جنگ بوده است [↑](#footnote-ref-2)
3. تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 444 و 445. [↑](#footnote-ref-3)
4. ضحی الاسلم، ج 2، ص 186. [↑](#footnote-ref-4)
5. تقریرات تدوین الحدیث، ص 46. [↑](#footnote-ref-5)
6. همانطور که اشاره شد کتابی به نام ابوحنیفه دارد. [↑](#footnote-ref-6)
7. رک: ابوحنیفه، 100 و 301. [↑](#footnote-ref-7)
8. ابوحنیفه، ص 329. [↑](#footnote-ref-8)
9. محمد بن اسماعیل بخاری [↑](#footnote-ref-9)
10. ضحی الاسلام، ج 2، ص 195، 196 و 200. [↑](#footnote-ref-10)
11. ر.ک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 49 و ضحی الاسلام، ج 2، ص 197 و 198. [↑](#footnote-ref-11)